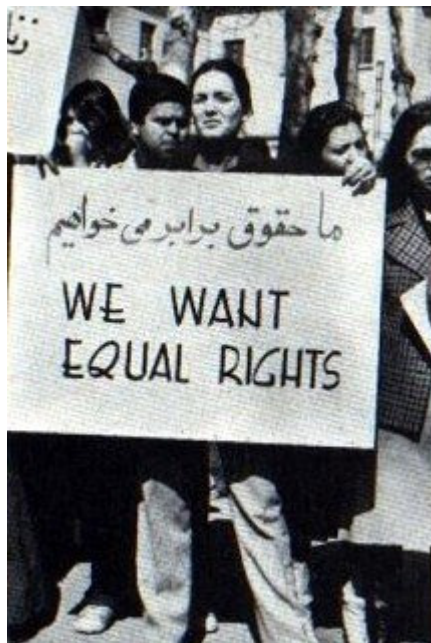


نقدی بر دفاعیات چپ فرمیست از کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر

به نقل از وبلاگ روزا: <http://www.iranroza.blogspot.com>

Saturday, April 11, 2009



افراد و گروه‌هایی با پوشش چپ و سوسیالیست به دفاع از «کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان» پرداخته‌اند. از میان آنها سه نمونه یعنی «سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)»، «خدیجه مقدم» و «مصطفی دهقان» برگزیده شده‌اند تا مورد بررسی انتقادی قرار گیرند. علت انتخاب آنها اینست که آشکارا خود را سوسیالیست می‌خوانند و به گذر از سرمایه داری قائلند (وگرنه شماری از افراد و جریانات سوسیال دموکرات و مکتب انتقادی نظیر سازمان فداییان خلق ایران_ اکثریت، بابک احمدی، کاوه مظفری و فرهاد خسروخاور هستند که مدافع کمپینند)

الف_ راه کارگر

راه کارگر چه در مطالب سازمانی (قطعنامه های کنگره ۱۲ و ۱۳) و چه در نوشته های فردی (به ویژه مطالب لاله حسین پور) دلایلی را برای حمایتش از کمپین (به صورت مستقیم یا غیر مستقیم) ذکر کرده است که چنیند: تغییر قوانین به مثابه گام اول، حمایت از یک حرکت عملی در جنبش زنان، آگاهی رسانی («اول بحث، بعد امضاء»)، توده ای بودن کمپین، هم ارزی اشکال مختلف تبعیض، کثرت گرای و ساخت افقی و تاکید بر تنوع و در عین حال همسویی حرکتها و رد «بالا» و «پایین» در روابط و روابط شبکه ای به جای فرماندهی عمودی که اینهمه نشانه هایی از عمل کردن به شعار «دنیای دیگری ممکن است» می باشد.

۱ - تغییر قوانین به مثابه گام اول

این نقطه محوری مدافعه چپ رفرمیست (از جمله راه کارگر) از کمپین یک میلیون امضاء است و مبتنی است بر جایگزین سازی درک لیبرالی از ماهیت حقوق و دولت به جای نظریه مارکسیستی پیرامون حقوق و دولت. در این ادراک، قانون فاکتور تأثیرگذار بر مناسبات اجتماعی است و نه بالعکس. در نتیجه برای تغییرات اجتماعی ابتدا باید به سراغ اصلاحات حقوقی رفت و برای همین است که « کمپین یک میلیون امضاء » آن حرکتی تلقی می شود که این مسیر را دنبال می کند و البته برای آنکه ژست رادیکال و چپی راه کارگر حفظ گردد بیان می گردد که پس از آنکه یک میلیون امضاء مقدمه فشار برای اصلاحات حقوقی را فراهم کرد آن را تبدیل به « یک میلیون فریاد » کنیم (فارغ و غافل از اینکه اصولاً « کمپین یک میلیون امضاء » هدفش همین است که امضاء تبدیل به فریاد نگردد). تغییر قوانین به مثابه گام اول سنگ بنای فمینیسم لیبرال است و راه کارگر این مینا را برای رویکرد خود به جنبش زنان برمی گزیند. در این رویکرد درست برخلاف نظریه مارکسیستی، حقوق و دولت از ماهیت طبقاتی خود منتزع می شوند و به عنوان عواملی بی طرف در نظر گرفته می شوند که البته مبنای ساخت جامعه را تشکیل می دهند (جا به جایی زیربنا و روبنا). البته خوشبختانه این درک لیبرالی تا همین نقطه امتداد می یابد و با یک اما برابری حقوقی ناکافیست و پس از آن باید با تغییرات اقتصادی و اجتماعی نیز همراه گردد آن را جرح و تعدیل می کنند اما این برای خروج از لیبرالیسم کافی نیست. بسیاری از لیبرال فمینیستها از حامیان دولت رفاه و سوسیال دموکراسی بوده اند و هستند. بسیاری از آنها ضد نئو لیبرالیسم و جهانی سازی بوده اند و خیلی از آنها مشوق برنامه های فقرزدایی بوده اند و هستند و البته اینها در راه کارگر جمع است، زمانی که از اتمک (جریانی که خواهان تعدیلهایی جزئی در جهانی سازی است) حمایت می کند. افق راه کارگر فراتر از این نیست و نباید انتظار چندانی از آن داشت.

۲ - حمایت از یک حرکت عملی در جنبش زنان

این متد میراث حزب توده برای راه کارگر است یعنی دنباله روی از هر به ظاهر مخالفتی با جریان حاکم یا آنچه به عنوان جریان حاکم یا جریان ارتجاع تحلیل می گردد). اینچنین است که راه کارگر حامی ارشادی ها (جریان مذهبیون به اصطلاح مترقی)، آیت الله منتظری، جریانات پان ترک و فاشیست آذربایجان، رفراندوم و البته « کمپین یک میلیون امضاء » می شود، این سیاست انحلال طلبانه راه کارگر تا حدی است که در یکی از کنگره های راه کارگر در بحث پیرامون جنبش اصلاحات در ایران، ۴۰ درصد کنگره حامی قطعنامه ای هستند که از اصلاحات حمایت می کند و سرنگونی را از دستور خارج می سازد. ولی آیا « کمپین یک میلیون امضاء » خلاف جریان حاکم است یا در امتداد آن؟

« کمپین یک میلیون امضاء » بیانگر « عدم مغایرت اسلام با حقوق زنان » و « فقه مترقی و پویا » است، دست به دامان فقهایی است که نقشی در حکومت داشته اند و یا هنوز دارند و حتی زنان اصولگرای میانه رو نظیر جامعه زینب موافق با خواسته های آنهاند. کمپین می خواهد که از طریق ساز و کارهای حاکمیت، قوانین را تغییر دهد و البته صرفاً در چهارچوبی که فقها اجازه می دهند. کمپین فشار امضاها را ضمیمه چانه زنی فقها می کند تا مجلس قوانین مورد نظر را تصویب کند و شورای نگهبان نیز یا تحت تأثیر فشار امضاها یا با انتصاب فقهای نواندیش در آن به تأیید این قوانین رضایت دهد و اینها همه یعنی تأیید ساختارها و سازو کارهای حاکمیت و مبانی فکری سازنده آن.

۳ - آگاهی رسانی

راه کارگر موضوع آگاهی رسانی را تحت عنوان « اول بحث، بعد امضاء » به مثابه وجه مثبت و ابتکاری

کمپین ذکر می کند اما به سادگی ماهیت این آگاهی رسانی را نادیده می گیرد. لازم به ذکر است که آگاهی که کمپین نشر می دهد چنین است: حقوق زن با اسلام مغایرتی ندارد، با فقه نواندیش و اجتهاد پویا می توان حقوق زنان را در چهارچوب جمهوری اسلامی تحقق بخشید، مساله زنان منحصر به نابرابری حقوقی و آن هم محدود به مواردی نظیر دیه، ارث، شهادت، طلاق و حضانت است. پرسش اینست که این آگاهی است یا آگاهی کاذب؟ همچنین در جزوه آموزشی گفتگوی چهره به چهره کمپین آمده است که فعالان کمپین در گفتگو با مردم راجع به « مذهب » و « سیاست » صحبت نکنند. این چه آگاهی رسانی است که در آن قرار است به دو عامل ستم بر زنان در ایران یعنی « مذهب » و « حکومت » پرداخته نشود؟

۴ - توده ای بودن کمپین

راه کارگر بیان می کند که کمپین حرکتی توده ای است، چون فعالان آن به میان مردم می روند و با آنها گفتگو می کنند و از آنها امضا می گیرند تا این امضاها عامل فشاری شود به حاکمیت برای تغییر قوانین تبعیض آمیز، در این حرکت برخلاف ان.جی.او ها فعالیت محدود به یک جمع بسته با رهبران خودخوانده نیست و شکل گرفته از فعالان جوان پرشوری است که کوچه به کوچه، کو به کو می روند و امضاء جمع می کنند. ولی این تصویری است که راه کارگر از فعالیت توده ای کمپین ارائه می دهد و این با ماهیت فعالیت کمپین متفاوت است. کمپین از طرفی متکی به فتاوی فقها است و از سمتی دیگر چشم دوخته به حمایت سازمانهای بین المللی و این را به صراحت در دفترچه کمپین بیان می کند و این به وضوح با فعالیت توده ای در تناقض است. شیوه کمپین در واقع مبتنی بر همان استراتژی مرسوم اصلاح طلبان حکومتی است یعنی « فشار از پایین، چانه زنی در بالا ». فشار از پایین را امضاها تامین می کند و چانه زنی در بالا را اجتهاد فقها و تبلیغات سازمانهای بین المللی. (و البته در انتخابات مجلس هشتم کار بدانجا رسید که برخی فعالان کمپین از رای به کاندیداهای زن سخن گفتند با این استدلال که هرچه تعداد نمایندگان زن بیشتر شود امکان تصویب قوانین مورد نظرشان بیشتر می شود). درک راه کارگر از فعالیت توده ای یک درک شکلی و سطحی است و تناسبی با مفهوم فعالیت توده ای در مارکسیسم ندارد.

این ادراک راه کارگر از فعالیت توده ای محدود به مورد کمپین نیست، حمایت راه کارگر از « نافرمانی مدنی » به عنوان شکل مطلوب مبارزه یا حمایت از رفراندوم نشان دهنده نوع نگاه راه کارگر به فعالیت توده ای و روش مبارزاتی است یعنی جانشینی روشهای مبارزاتی و سیاسی لیبرالی به جای روشهای مبارزاتی انقلابی در مارکسیسم.

برخلاف تصور راه کارگر هم قرار نیست که « یک میلیون امضاء » به « یک میلیون فریاد » تبدیل شود، کمپین آشکارا تقابل خود را با مبارزه اجتماعی بیان می کند و از همان ابتدا می گوید که تجارب پیشین یعنی تجمعات اعتراضی بی ثمر بوده اند و باید با حرکات مسالمت آمیز و از طریق سازوکارهای موجود مطالبات زنان را پیش برد تا آنجا که حضور فعالان زنان در مجلس برای گفتگو پیرامون لایحه حمایت از خانواده را بر هم زدن شکاف لابی و تجمع می خوانند و از آن به عنوان لابی ای که لابی نبود و تجمعی که تجمع نبود یاد می کنند و این یعنی خط بطلان کشیدن بر مبارزه اجتماعی به عنوان شیوه تغییر. هدف کمپین چیزی نبوده است جز کانالیزه سازی جنبش زمان در چهارچوب تعامل با حاکمیت، پذیرش مبانی آن و فعالیت در قالب آن و راه کارگر این را فعالیت توده ای می داند.

۵ - هم ارزی اشکال مختلف تبعیض

راه کارگر اشکال مختلف تبعیض اقتصادی، فرهنگی، قومی، مذهبی، جنسی، سیاسی و حقوقی را هم ارز می

خواند و نتیجه می‌گیرد که مبارزه با تبعیض حقوقی می‌تواند در اولویت قرار گیرد و چون اینها هم ارزند و هم پیوسته، پس در کل مبارزه با تبعیض حقوقی، مبارزه با تبعیض به طور عام است. این هم رویکردی غیر مارکسیستی است، در مارکسیسم جایگاه اشکال مختلف تبعیض یکسان نیست، روابط عام و خاص وجود دارد، وابستگی یک به یک وجود دارد یعنی تبعیض حقوقی پدیده‌ای قائم به ذات و مستقل نیست (این مساله برمی‌گردد به نظریه مارکسیستی دولت و حقوق که در بخش اول راجع به آن بحث شد). اما راه کارگر تحت تاثیر چپ جدید که سیاست طبقاتی را رها کرده است تحلیل تبعیضها بر مبنای استثمار طبقاتی را کنار گذاشته و هم ارزی تبعیضها را جانشین آن کرده است.

۶ - کثرت گرایی، ساخت افقی و اعتقاد و عمل به شعار « دنیای دیگری ممکن است » در کمپین

بی‌پایگی این ادعا تا آنجاست که راه کارگر در پیش نویس قطعنامه کنگره ۱۳ از بروز نشانه‌هایی مبنی بر نقض این مساله خبر می‌دهد و ابراز نگرانی می‌کند. اما واقعیت چیست؟ کثرت گرایی کمپین تا آنجا بوده است که به نوب گروه‌هایی که پیش از این فعالیت‌هایی در زمینه زنان داشته اند (کارگروه‌ها، حلقه‌های مطالعاتی، فعالیت‌های پژوهشی و حتی گاه فعالیت‌های میدانی) انجامیده است (می‌توانید سرنوشت کانون هستیا اندیش را ملاحظه کنید)، ساخت افقی و عدم تحمل « بالا » و « پایین » در روابط هم که با علنی شدن جنگ قدرت در کمپین از طریق منازعه « مدرسه فمینیستی » و « تغییر برای برابری » معلوم شد که تنها پنداری باطل بوده است. کمپین از همان ابتدا بر چهره سازی مبتنی بود و رقابت بر سر کسب جایزه‌های بین‌المللی. کسانی که تجربه کار با نوشین احمدی خراسانی را داشته اند به خوبی می‌توانند از « خودمحوری »، « عشق به شهرت » و « میل به ریاست » وی بگویند (می‌توانید به فرزانه راجی رجوع کنید که تجربه همکاری با وی را در مرکز فرهنگی زنان داشته است) و البته این مساله‌ای است که خود حامیان کمپین نیز بر آن واقفند. الان یک جریان در کمپین وجود دارد تحت عنوان منتقدان درونی کمپین که عمدتاً فعالان شهرستانهای کمپین را شامل می‌شوند و محور نقد آنها همین قدرت طلبی چهره‌های کمپین در تهران است. این جریان البته علاوه بر فعالان شهرستانها، فعالان جوان کمپین را نیز در بر می‌گیرد و وقتی پای صحبت این فعالان جوان می‌نشینیم، عمده مساله آنها قدرت طلبی چهره‌ها و رقابت برای شهرت در میان آنهاست. همین مساله سبب این شد که بسیاری از فعالان جوان کمپین یا از آن رویگردان شوند، یا منفعل شوند و یا به این فکر بیافتند که در کنار کمپین، فعالیت‌های سابق خود را احیا کنند (نظیر کانون هستیا اندیش). اصولاً مگر می‌شود حرکتی که مبتنی بر قفا و سازمان‌های بین‌المللی است، رنگ آنها یعنی مناسبات سلسله مراتبی و عمودی و مبتنی بر چهره‌ها را به خود نگیرد؟ در مورد اعتقاد و عمل کمپین به شعار « دنیای دیگری ممکن است » هم که دیگر اظهر من الشمس است، کمپین کجا ادعای چنین شعاری را داشته است؟ نه فقط چنین ادعایی نداشته است بلکه آن را اتوپیایی و خیالی خوانده است و به جای آن بر پراگماتیسم و عملگرایی و در چهارچوب نظام بودن تاکید می‌کند. راه کارگر رویاهای خود را به جای واقعیات کمپین نشانده است.

ب- خدیجه مقدم

خدیجه مقدم در حمایتش از کمپین در مقاله « آیا خواستهای کمپین برای زنان کارگر بیگانه است؟ » بیان می‌کند که برابری حقوقی به بهبود زندگی زنان زحمتکش و فقیر می‌انجامد چون قوانین بد را زنان طبقات دارا دور می‌زنند و تنها این قوانین به زنان فقیر فشار می‌آورد، پس اگر قوانین مترقی در زمینه زنان تصویب گردد، با اجرای آن، این فشار از زنان فقیر برداشته می‌شود و به بهبود زندگی آنان می‌انجامد. همانطور که در بحث « تغییر قوانین به مثابه گام اول » در نقد راه کارگر به آن پرداخته شد، این نگاه ناشی از نگرشی لیبرالی به ماهیت حقوق و دولت است و بر همان مبنا این دیدگاه باید نقد گردد.

خدیجه مقدم استدلالش در مورد نابرابری اجرای قانون در بین طبقات مختلف را ناقص بیان می کند و به این وجه نمی پردازد که این نابرابری اجرا در مورد قوانین بد صرفا نیست، بلکه به قوانین مترقی نیز سرایت دارد. ما بسیاری قوانین مترقی حتی در قانون اساسی که قانون پایه است داریم که به دلیل نفع طبقات حاکم، اجرا نمی کردند، آموزش و پرورش رایگان، تامین اجتماعی همگانی، تامین زندگی زنان سرپرست خانوار و ...، حتی برخی اصول آن به خاطر نفع طبقات حاکم معکوس تفسیر می کردند نظیر اصل ۴۴ قانون اساسی که ناظر بر ملی بودن بخشهایی از اقتصاد و ممانعت از تعرض بخش خصوصی به آن است تبدیل شده است به اصل خصوصی سازی. پس به کدام تضمین می توان انتظار داشت که این قوانین مترقی درست اجرا گردند و مفید به حال زنان طبقات فرودست واقع شوند؟ (بابک پاکزاد در مقاله «کمپین و اولویتهای طبقه کارگر» منتشره در فرهنگ و توسعه به نقد این مواضع پرداخته است و من نیز در مقاله «زنان و فقر و تبعیض» به این دیدگاه اشاره کرده ام)

ج- مصطفی دهقان (تمامی نکات زیر برگرفته از مطلب «دفاع از کمپین با نگرش چپ» می باشد)

۱ - حفظ و ارتقای روحیه کنشگری اجتماعی

اصلاح طلبان نیز از فعالیتهای خود در جهت حفظ و ارتقای روحیه کنشگری اجتماعی یاد می کنند و ادعای آنها همانقدر صادق است که در مورد کمپین ماهیت هر دو یکی است: کانالیزه سازی جنبش اجتماعی در چهارچوب نظم موجود (که کمپین بخش زنان این وظیفه را عهده دار شده است). کمپین با منع گفتگو راجع به «مذهب» و «سیاست»، مراجعه به فقها، اتکا به سازمانهای بین المللی و چشم دوختن به سازوکارهای نهادهای رسمی (مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) الحاق که به نیکی روحیه کنشگری اجتماعی را ارتقا می دهد. تنزل دادن جنبش زنان از حرکتهای اعتراضی سال ۱۳۸۴ به جمع آوری امضا برای تغییر در قالب اجازه داده شده و قتی ارتقای روحیه کنشگری اجتماعی خوانده می شود به بیان کننده این ادعا چه باید گفت؟

۲ - زدودن ترس و روحیه خودسانسوری

این هم از آن ادعاهاست. اساس کمپین بر خودسانسوری است. بر پذیرش چهارچوبهای موجود، حرکت در مدار نظر فقها، حرکت در مدار شیوه اصلاح طلبی، منع گفتگو از «مذهب» و «سیاست» با مخاطبان، حذف مطالبات حساسیت برانگیز برای فقها و حاکمیت نظیر «برابری کامل زن و مرد»، «عدم دخالت حکومت در روابط شخصی زن و مرد» و «آزادی پوشش». آن وقت کمپین حرکتی در جهت غلبه بر خودسانسوری قلمداد می گردد؟

۳ - مبارزه برای آزادی های سرمایه داری در کنار مبارزه علیه سرمایه داری

اینکه کمپین در کجای خود کنار مبارزه علیه سرمایه داری قرار می گیرد معلوم نیست ولی از این که بگذریم باید یادآور شد که مبارزه برای مطالبات دموکراتیک (که در اینجا آزادی های سرمایه داری خوانده شده اند و این یک جعل ترم است چرا که در ترمینولوژی مارکسیستی عنوان مطالبات یا حقوق دموکراتیک به کار می رود نه آزادی های سرمایه داری، زیرا همین آزادی های موجود در سرمایه داری از لحاظ تاریخی به طور عمده حاصل مبارزات طبقه کارگر بوده است و نه نتیجه بسط مناسبات سرمایه داری) و تحقق تام آنها در جوامعی که مناسبات غالب در آن مناسبات سرمایه دارانه است به طور لاینفکی متصل است به انقلاب سوسیالیستی. مرحله انقلاب در نظریه مارکسیستی بر اساس مناسبات اقتصادی تعیین می شود و نه شکل ساخت

سیاسی. این اشتباهی بود که بخش عمده چپ در ایران در انقلاب ۵۷ و پس از آن (تا زمان سرکوب سال ۶۰) نمود و براساس تحلیل از روبنا/ بگذریم از جریاناتی که اصولاً ایران را سرمایه داری نمی دانستند و نیمه فئودال-نیمه مستعمره می خواندند/ مرحله انقلاب را دموکراتیک تشخیص دادند و نه سوسیالیستی. اتفاقاً بسط مناسبات سرمایه داری در جوامع پیرامونی قرار نیست همراه با آزادی های سرمایه داری باشد بلکه نیازمند درجه ای از دیکتاتوری است، لذا مبارزه برای آزادی های سرمایه داری در این جوامع تصویری پوچ و باطل است. ضمن آنکه مبارزه برای آزادی های سرمایه داری (در واقع همان مطالبات دموکراتیک) اگر قرار است در کنار مبارزه علیه سرمایه داری پیش رود نمی تواند با پرچم و پلاتفرمی سرمایه دارانه و لیبرالی باشد. شکل و پلاتفرم مبارزه سوسیالیستها برای مطالبات دموکراتیک متفاوت از شکل و پلاتفرم مبارزه لیبرالها است، این را حتی کائوتسکی نیز معترف بود و صرفاً از لحاظ کلاسیک در بین سوسیالیستها ادوارد برنشتاین بود که این مساله را رد می کرد (و البته دلیل آن این بود که وی اصولاً مطالبات سوسیالیستی را منکر بود). برای فهم سابقه بحث پیرامون این موضوع می توان به «اصلاح یا انقلاب» اثر بی نظیر رزا لوکزامبورگ رجوع کرد و همچنین به عنوان نمونه ای از برخورد مارکسیستها به مبارزه دموکراتیک به «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» اثر ولادیمیر ایلیچ لنین.

بنابراین این فرمول بندی آشکارا نفی مبارزه سوسیالیستی را در خود دارد و به معنی انحلال سیاسی سوسیالیستها در جنبش زنان درون فمینیسم لیبرال است.

۴ - معادل فرض کردن کمپین و جنبش زنان

این نگرش هم یک نگاه کلاسیک لیبرالی است که جنبشهای اجتماعی را به یک حرکت خاص، یک یا مجموعه ای از نهادها، چهره ها و ... تقلیل می دهد. جنبشهای اجتماعی مجموعه وسیعی از تحرکات محسوس و نامحسوس، بزرگ و کوچک در بخشهای مختلف جامعه در حوزه ای خاص است. جنبش زنان در ایران شامل ادبیات زنانه، حرکتهای اعتراضی دختران دانشجوی، اعتراضات به قتل‌های ناموسی، تحولات در رفتار و آگاهی جنسی، اقبال دختران به تحصیلات دانشگاهی و ... است. هر جنبش از پارامترهای بسیار زیادی شکل می گیرد و درون خود گرایشهای مختلفی را بنابر جایگاه و افق طبقاتی حمل می کند که در دوره‌های مختلف نموده‌های متفاوت از خود نشان می دهد. به بهانه حمایت از کمپین و مهم جلوه دادن آن، تقلیل جنبش زنان چیزی نیست جز توهین به آن و این کاری است که حامیان کمپین در پوشش حمایت از جنبش زنان انجام می دهند.

۵ - جلوگیری از افتادن سکان هدایت کمپین به دست اصلاح طلبان حکومتی

واقعا که شاهکار است. این همان متد برخورد حزب توده به خط امام بوده است یعنی مثلاً جلوگیری از سمت گیری آن به سوی آنچه مرتجعین خوانده می شوند با حمایت از آن. معلوم نیست وقتی پلاتفرم کمپین و شیوه آن بر مبنای الگوی اصلاح طلبی حکومتی است حضور چپها در آن هر چقدر هم که زیاد باشد چه تاثیری در جلوگیری آن به سمت اصلاح طلبان حکومتی دارد؟ اصولاً چرا پرسیده نمی شود که اگر این حرکت دارای افق، پلاتفرم و شیوه های رادیکالی بود چه دلیلی دارد که اصلاح طلبان حکومتی بخواهند به آن جلب شوند؟ (پس یک جاهایی در کمپین به صورت اساسی می لنگد که چنین امکانی را ایجاد می کند) با این استدلال می توان فراخوان عضویت در جبهه مشارکت یا حزب اعتماد ملی را داد و گفت رفقا برویم عضو شویم تا جبهه مشارکت را از کنترل خاتمی و اعتماد ملی را از کنترل شیخ کروبی در آوریم و نگذاریم آنها این احزاب دموکرات و مدنی را در جهت اهداف سازشکارانه خود پیش ببرند. واقعا استدلال محیر العقولی است که برای اینکه کمپین سکان هدایتش به دست اصلاح طلبان حکومتی نیفتد، سکان هدایت چپ را به دست لیبرال فمینیستها (این اصلاح طلبان غیر حکومتی) بدهیم. از این بهتر نمی توان مغلطه کرد.

البته مصطفی دهقان استدلال هم ارزی تبعیضها را نظیر راه کارگر (البته به شکلی مبسوطتر) بیان می کند که پیش از این در کلیات نقد شد .